

سیدضیاءالدین در اواخر عمر

سیاست انگلیس در ایران، از مرحله اول ممتاز است. از رویدادهای مهمی که در این مرحله از زندگی وی در ایران و جهان روی داد، جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴/۱۳۲۷-۱۳۳۳) بسته شدن قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ بین انگلیس و ایران و کودتای سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ خورشیدی ۲۷ فوریه ۱۹۲۱ را می‌توان نام برد. سیدضیاءالدین در همه این رویدادها با سیاست انگلیس هم‌نوا بود و آشکارا از این کشور طرفداری می‌کرد و در همین مرحله از زندگی بود که در کنار روزنامه‌نگاری می‌کوشید تا به مقامات عالی‌رتبه سیاسی دست پیدا کند. موفقیت عمده وی در این تلاش، نیلش به ریاست کمیته آهن تهران و انتصابش به مقام رئیس‌الوزرائی از سوی احمدشاه پس از کودتای سوم حوت بود. سیدضیاءالدین پس از این مرحله از زندگی خود حدود بیست و دو سال در خارج از ایران به سر برد.

او در این بیست و دو سال از زندگی خود که در اروپا و فلسطین گذشت در صحنه سیاسی ایران حضور نداشت، اما در صحنه سیاسی

چکیده

در این نوشتار که با استفاده از سه سند نویافته درباره زندگی سیدضیاءالدین طباطبائی و یک سند دیگر که مربوط به کمیته ستار است، پیرامون این عناوین سخن می‌رود: «سیدضیاءالدین در دوره استبداد صغیر - سفر سیدضیاءالدین به اروپا» - «کمیته آهن»، «کمیته آهن کرمان»، «کمیته آهن اصفهان» و «سیدضیاءالدین و کمیته آهن تهران». اما نخست برای به دست دادن زمینه بررسی، نگاهی به زندگی سیاسی سیدضیاءالدین ضروری می‌نماید.

نگاهی به زندگی سیاسی سیدضیاءالدین

سیدضیاءالدین، در زندگی سیاسی خود، پنج مرحله متمایز را پشت سر نهاده است. مرحله اول دربرگیرنده دوره‌ای است که از حیات سیاسی وی آغاز شد و به بازگشت او به ایران پس از تبعیدش به اروپا خاتمه یافت. این تبعید که حدود دو سال طول کشید و در سال ۱۹۱۲/۱۳۳۱ پایان پذیرفت، بدان خاطر صورت گرفت که سیدضیاءالدین در روزنامه‌های خود یعنی شرق (تاسیس در سال ۱۹۰۹/۱۳۲۷) و برق از اعمال مقامات دولتی انتقاد می‌کرد و دم از اصلاح اجتماع می‌زد. او در این مرحله از زندگی خود گرایش‌های مذهبی قویتری نسبت به مراحل بعدی داشت و به هواداری هیچ‌یک از دولت‌های خارجی مشهور نبود و با همگامی با مشروطه خواهان، از جمله در دوره استبداد صغیر و دفاع از نوگرایی و اصلاح در روزنامه‌هایی که انتشار داد یعنی روزنامه ندای اسلام و روزنامه‌های شرق و برق نشان داد که اندیشه‌گری نوگرا است. اندیشه‌گری که می‌کوشد خود را با دنیای در حال دگرگونی زمانش هم‌آهنگ کند.

مرحله دوم زندگی سیاسی وی که با انتشار روزنامه رعد در سال ۱۹۱۲/۱۳۳۱ آغاز می‌شود و به سفرش به اروپا در سال ۱۳۰۰ خورشیدی ۱۹۲۱ منتهی می‌گردد به هواداری آشکار او از

اسنادی نویافته از زندگی سیدضیاءالدین طباطبائی یزدی^۱

عباس هاشم‌زاده محمدیه

خاورمیانه کمابیش فعالیت‌هایی می‌کرد. نمونه برجسته فعالیت‌های وی در آن صحنه شرکت او در کنفرانس اسلامی فلسطین بود که در سال ۱۳۱۱/۱۹۳۱ خورشیدی تشکیل شد و سیاست انگلیس را در حمایت از یهودیان صهیونیست محکوم کرد. وی پس از شرکت در این کنفرانس همکاری خود را با گردانندگان آن تا زمان بازگشتش به ایران در سال ۱۳۲۲ خورشیدی ۱۹۴۳ ادامه داد.

با بازگشت سیدضیاءالدین به ایران زندگانی سیاسی وی وارد مرحله چهارم خود شد. تازگی این مرحله به فعالیت گسترده سیاسی او در صحنه سیاسی ایران پس از بیست و دو سال دوری از این صحنه است. این مرحله حدود ده سال طول کشید و به کودتای ۲۸ مرداد ۱۹۵۲/۱۳۳۲ ختم شد. در این ده سال که جزو دوازده سالی است که طی آن ایران پس از دوره سلطنت رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ خورشیدی/۱۹۴۱-۱۹۲۵) از یک آزادی نسبی برخوردار بود، حوادث مهمی در ایران اتفاق افتاد. رضا شاه هنگامی جای خود را به پسرش محمدرضاشاه (سلطنت ۱۳۵۷-۱۳۲۰ خورشیدی/۱۹۷۹-۱۹۴۱) داد که با نقض بیطرفی و اشغال ایران توسط نیروهای انگلیس و شوروی در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی/۱۹۴۱، آتش جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴-۱۳۱۹ خورشیدی/۱۹۴۵-۱۹۴۰) به ایران نیز سرایت کرده بود. این جنگ که در آن متفقین (مانند انگلیس، شوروی و آمریکا) و متحدین (مانند آلمان، ایتالیا و ژاپن) در برابر هم قرار داشتند، از جنبه‌های مختلف از جمله از جنبه سیاسی در ایران اثر نهاد. در جریان این جنگ از جمله در زمان بازگشت سیدضیاءالدین به ایران گروه‌های سیاسی مختلف در این کشور مواضع گوناگونی را در برابر دول درگیر در جنگ اتخاذ کرده بودند. در میان گروه‌های مذکور سه گروه برجسته‌تر می‌نمود، گروه چپ، گروه راست و گروه ملت‌گرا. گروه چپ به رهبری حزب توده که پس از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱ تشکیل شده بود، به شوروی و مرام مارکسیستی لنینیستی گرایش داشت و هوادار همسایه شمالی بود. گروه راست

به رهبری سیدضیاءالدین از سیاست انگلیس هواداری می‌کرد و همسایه جنوبی را بر همسایه شمالی شدیداً ترجیح می‌داد. این دو گروه در صحنه مطبوعات و دسته‌بندی‌های سیاسی با یکدیگر آشکارا و به شدت مبارزه می‌کردند. گروه سوم از هیچ‌یک از دو دولت انگلیس و شوروی هواداری نمی‌کرد و بیشتر منافع ملی را در نظر داشت تا منافع دو دولت مذکور. این گروه نیز در صحنه مبارزه گروه‌های مختلف با یکدیگر حاضر بود. در جریان حوادثی که پس از جنگ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۹۵۲/۱۳۳۲ روی داد، نیز هر یک از این سه گروه به سهم خود نقش داشت. یکی از آن حوادث نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. گروه ملی‌گرا چون از دولت بیگانه‌ای حمایت نمی‌کرد، در راس این نهضت قرار گرفت. یکی از رهبران برجسته این نهضت دکتر محمد مصدق بود که در بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ خورشیدی/۱۹۵۳-۱۹۵۱ به استثنای حدود ۵ روز، نخست‌وزیر ایران بود و سرانجام با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از نخست‌وزیری برکنار شد. گروه مصدق و گروه سیدضیاءالدین و توده‌ای‌ها از بدو تشکیل تا زمان

این نهضت و در جریان آن با یکدیگر کشمکش داشتند، ولی دو گروه نتوانستند در میان مردم جای گروه مصدق را بگیرند. چرا که داغ هواداری از بیگانه بر پیشانی‌شان حورده و این، اعتماد مردم را از آنان سلب کرده و وسیله‌ای کارآمد در دست مخالفانشان برای تبلیغ بر ضد آنان گردیده بود. این مرحله از زندگانی سیاسی سیدضیاءالدین یکی از مراحل مهم آن می‌باشد. پس از کودتای ۲۸ مرداد زندگانی سیاسی سیدضیاءالدین وارد پنجمین مرحله خود شد. مرحله‌ای که در آن دیگر سیدضیاءالدین حداقل فعالیت سیاسی آشکاری نداشت و این مرحله به همین جهت از سایر مراحل زندگانی وی ممتاز است. اگرچه وی در این مرحله بیشتر یک کشاورز و پرورش‌دهنده طیور به نظر می‌آید، ولی با توجه به سوابقی که در کار فعالیت سیاسی داشت مورد مشورت سیاستمداران قرار می‌گرفت و اگر نه به عنوان یک آدم حزبی بلکه به عنوان یک شخص ذی‌نفوذ سیاسی در این گونه امور نقش داشت. این مرحله به مرگ سیدضیاءالدین در سال ۱۳۴۸ خورشیدی/۱۹۶۹ ختم می‌شود.

سیدضیاءالدین در دوره استبداد صغیر

پیش از آغاز دوره استبداد صغیر در سال ۱۹۰۷/۱۳۲۶، سیدضیاءالدین در شیراز به سر می‌برد. او پس از آغاز این دوره بنابه دلایلی از جمله قدرت گرفتن جبهه مخالف مشروطه در آن شهر، آن‌جا را ترک گفت و به تهران آمد. بنابه نقل مکی از احمد شهریور، در این زمان چون وی:

«ملازاده به علاوه دارای قریحه سیاسی و فکر آزاد بود، سیاسیون به دور وی گرد آمدند. این جوان نورسیده برای این‌که پدرش را... [با] آزادی خواهان همراه نماید، به قدری به پدر خود... اصرار نمود که پدر برای حب فرزند خود با این‌که هواخواه شاه و وظیفه‌خوار او بود... به جانب آزادی خواهان متوجه شد و در مناظر خود بر ضد مشرب دولت مستبده سخن می‌راند.»



سیدعلی آقا یزدی

سیدضیاءالدین پس از این که پدرش را با مشروطه خواهان همگام کرد به همراه آنان در راه بازگرداندن مجلس و حکومت مشروطه، که با به توپ بسته شدن مجلس از بین رفته بود، می‌گوشید، در همین راستا وی:

«احتیاجی مبرم به آلات تخریبی و... پیدا کرد. در همین کوشش بود که با یک نفر مهندس اطریشی آشنا شد و شبانه او را به خانه برد و مقدمات تهیه و ساختن نارنجک را فراهم ساخت.»^۳

بنا به نوشته کسروی در روز دوشنبه یکم صفر ۱۳۲۷/۲۲ فوریه ۱۹۰۹ سه تن را که بمبی همراه خود داشتند در بازار تهران «دستگیر کرده به باغشاه بردند» و سردهسته آنان اسماعیل خان سرابی را همان روز کشتند. همین مورخ درباره داستان این بمب از قول «حمدالله خان شفاقی که از یاران و همراهان اسماعیل خان بوده چنین آورده است:

«اسماعیل خان مرا با خود به نزد سیدضیاءالدین پسر سیدعلی آقا یزدی برده، سیدضیاء بمبی از اشکاف بیرون آورد، به ما داد که برده در چهارسو بزرگ در مغازه حاجی محمداسماعیل، که از نمایندگان مجلس یکم ولی [در این زمان هوادار محمدعلی شاه] می‌بود، جا دهیم و خواستش این می‌بود که چون بمب بترکد هم مغازه آتش گیرد و هم به آوای آن مردم سراسیمه شوند و دیگر بازار را [که در مخالفت با محمدعلی شاه ضد مشروطه بسته شده بود] باز نکنند.»^۴

مقام‌های حکومتی به خاطر دست داشتن سیدضیاءالدین در این توطئه نافرجام در صدد تعقیب و توقیف وی برآمدند و او که جانش را در خطر دید، ناچار شد به سفارت عثمانی پناهنده شود. در این زمان شماری از مشروطه خواهان در طلب اعاده نظام مشروطه در سفارت مزبور متحصن شده بودند. همه این متحصنان از بیم آن که مبادا پناهندگی سیدضیاءالدین به این سفارت آنان را نیز شریک جرم او جلوه دهد به وی هشدار دادند که اگر از آنجا بیرون نرود ناچار خواهند شد به حکومت نظامی تهران تسلیمش کنند. سرانجام سیدضیاءالدین چون دید

شده است که خود حکایت از آن دارد که این سند به دید محمد علی شاه رسانده شده است. این که این سند برای شاه مذکور تهیه شده شاید نشانگر اهمیتی باشد که وی برای این محاکمه قائل بوده است، چرا که در این زمان اعمال سیدضیاءالدین و پدرش در راستای هواداری از مشروطه می‌توانسته نظر شاه ضد مشروطه را جلب کرده باشد. متن سند مورد بحث به قرار زیر است:

وزارت امور خارجه
اداره دیوان محاکمات دایره
مورخه
نمره

فهرست عرض وزارتخانه

در باب بعضی نسبت‌ها که از طرف اداره نظمی به سیدضیاءالدین پسر حاجی سیدعلی آقا یزدی داده شده بود، در مجلس محاکمات وزارتخارجه با حضور نماینده سفارت دولت اطریش و صاحبمنصب اداره نظمی برای تدقیق و تحری این مسئله تحقیقات لازمه به عمل آورده‌اند که صورت آن از لحاظ انور اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحنا فداء می‌گذرد. از مفاد تحقیقات مذکوره چنین معلوم می‌شود که نماینده نظمی دلایل موجهی که موجب استلزام و تأیید تقصیر سیدضیاءالدین بشود، نتوانسته است اقامه نماید که محکمه بتواند در این باب حکمی بدهد تا رای بیضا ضیای اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداء چه اقتضا فرماید.

وزارت امور خارجه

صورت تحقیقات از آقا ضیاءالدین در دیوان محاکمات وزارت خارجه با حضور رئیس محکمه و نماینده سفارت دولت فخمیه اطریش و سایر اجزاء از قرار ذیل، به تاریخ ۱۴ شهر صفر ۱۳۲۷ سواد.

جناب رئیس محاکمات، جناب شارژدافر دولت فخمیه اطریش، مفتش‌الملک نماینده نظمی، آقا ضیاءالدین پسر جناب آقا سیدعلی یزدی، معاون اول محاکمات غیاث‌الدوله، معاون دوم محاکمات میرزا ناصرالله خان، مستنطق محکمه صدرالمعالی.

نمی‌تواند موافقت صدرالدین‌بک شارژدافر سفارت عثمانی را برای باقی ماندن در آن سفارت جلب کند، شبانه در لباس مبدل آن‌جا را ترک کرد و به خانه حسین قلی خان نواب، یکی از سرشناسان تهران رفت. چون شخص نامبرده توانست از او نگهداری کند به سفارت انگلیس پناهنده شد. در این زمان پدرش به همراه چند تن دیگر در طلب اعاده مشروطه در حضرت عبدالعظیم بست نشسته بودند به همین دلیل صبح شب پناهندگی سیدضیاءالدین به سفارت انگلیس وزیر مختار این کشور، سراسپرینگ رایس^۵، به وی پیغام داد که چون پدرش در حضرت عبدالعظیم برضد دولت بست نشسته است و خودش نیز متهم می‌باشد، امکان دادن اجازه پناهندگی به وی در سفارتخانه وجود ندارد. این پیغام که توسط عباسقلی خان نواب، نایب اول سفارت انگلیس به سیدضیاءالدین ابلاغ شد، همچنین می‌گفت که یا باید او سفارتخانه کشور مزبور را ترک کند و یا تسلیم حاکم نظامی تهران خواهد شد. هر چند به قولی سیدضیاءالدین پس از شنیدن این پیغام گفت که «ملتی که بخواهد نعمت آزادی را با کمک اجانب به دست آورد شایسته آزادی نیست» ولی پس از ترک سفارت انگلیس از روی ناچاری به سفارتخانه اطریش پناهنده شد و مدت چند ماه به حال پناهندگی در سفارتخانه مزبور به سر برد. در روزهای آغازین این مدت پرونده وی در دیوان محاکمات وزارت امور خارجه تحت تعقیب و محاکمه بود و او به همراه شارژدافر سفارت اطریش در جلسات محاکمه شرکت می‌کرد. بر اساس سندی که ذیلاً خواهد آمد در این محاکمه که در روز پانزدهم صفر ۱۳۲۷/۱۹۰۹ پایان پذیرفت سیدضیاءالدین به دلیل این که مدعی او، نظمی، سندی مبنی بر مجرم بودن وی برای ارائه به محکمه نداشت، تیرنه شد. سند زیر متن کامل محاکمه وی می‌باشد که برای این که به عرض محمدعلی شاه برسد تحت عنوان «فهرست عرض وزارتخانه» تهیه شده است. در بالای صفحه نخست این سند چهار صفحه‌ای با دستخطی که با دستخط متن سند متفاوت است جمله «به نظر رسید» نوشته



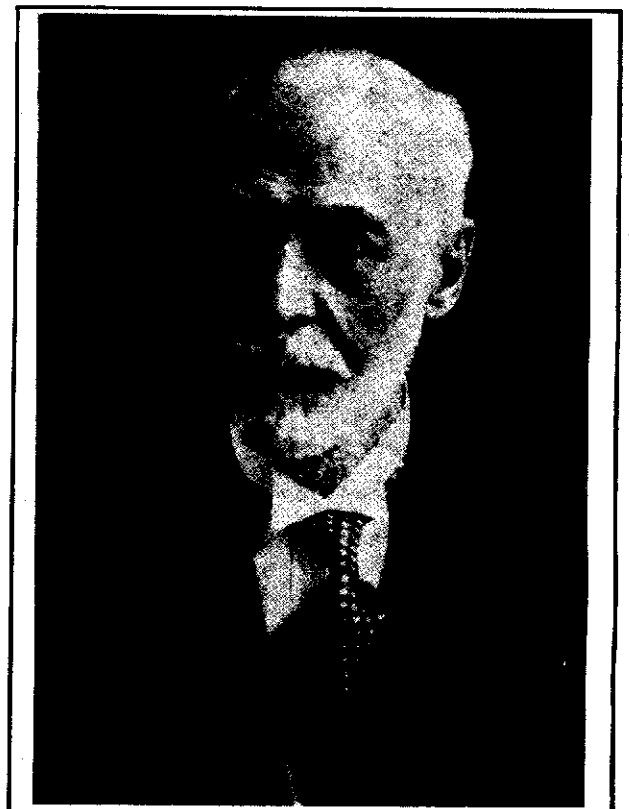
میرزا حسن خان وثوق الدوله رئیس الوزراء

س [سوال]: مستنطق از جناب مفتش الملک:
برای اثبات این ادعائی که می‌نمائید علی‌الرسم
سندی لازم است که ما بتوانیم با آن سند اقامه
حجت جناب رئیس نظمیه را بنمائیم در این
محضر، یا از قبیل اسباب زلاتین که از خانه
ایشان آورده باشند و یا از اشیاء محترقه راجع به
بومب از دست ایشان گرفته شده باشد و آنچه را
که جناب شما می‌فرمائید ظاهراً عرض محتمل
است و سماعیات است حالا در این باب هر چه
جواب دارید بفرمائید.

ج [جواب]: این گونه اتفاقات که می‌دانید علنی
امکان ندارد و مستور است، جز این که اشخاصی
که سمت مجرمیت داشته باشند و از آنها
اظهاری بشود و اینهایی که مبتلا شده‌اند و گیر
افتاده‌اند در باغ شاه آنها بیان می‌کنند.

س: با اظهار یک شخص مقصری که هیچ

جناب شازدافر سوال کردند از جناب رئیس
محاکمات طرف جناب سیدضیاءالدین دولت
است یا غیر دولت و رئیس محاکمات از نماینده
اداره جلیله نظمیه این سوال را تکرار کردند
نماینده ریاست نظمیه که جناب مفتش الملک
باشند چنین ذکر کردند که شخص رئیس نظمیه
طرف هستند به حیث کشف واقعات در این شهر
همه شنیده‌اید البته که زلاتین به بازار و نقاط
کاروانسرا و جاهای دیگر همه جا انداخته‌اند و
مردم را تحریض و ترغیب به بستن نموده و آنها را
ممانعت از باز کردن دکاکین و کاروانسراها
نموده‌اند که نارنجک می‌زنیم و بومب [بمب]
می‌اندازیم متواتراً [متواتراً] از قرار راپورت
پلیس خفیه راپورت داده‌اند که تماماً به اطلاع و
استحضار این آقا بوده است، به علاوه آنهایی که
با بومب گرفته شده‌اند در بازار در تحت استنطاق
باغ شاه اقرار کرده‌اند که به استحضار و اطلاع
آقا بومب درست شده و مقصود رئیس نظمیه از
برای تحقیق این کار و آسایش مردم که در تزلزل
نباشند و صحت و سقم این مسئله مکشوف بشود
عرض دیگری ندارند.



مشیرالدوله

سندی هم در دست ندارد نمی‌توان یک شخص محترمی را متهم نمود. اینگونه اعمال شیعه البته علامت لازم دارد. به اصطلاح عوام برگه باید از دست جناب آقا سید گرفته بشود. چنانچه در حق سارقین معمول است با آن اسباب هرگاه دستگیر شده بودند، اداره جلیله نظمیه حق داشتند که جناب ایشان را با آن اسباب به ثبوت برسانند.

ج: ببینیم نه شرعاً و عرفاً مجازات قبل از جنایت که وارد نشده است هنوز مجازاتی نسبت به آقا نشده است، منتها اگر اظهار شده است یا عنوانی شده برای صحت و سقم بوده است. چنانکه الان مجمعی اینجا اجتماع دارند برای استنطاق فرضاً اگر آقا را هم خواسته باشند برای تحقیق و کشف این مقال بوده است. ببینید نسبت به آقا که اقدامی نشده. محل امضای مفتش الملک.

س: پس از قرار تقریر جناب عالی معلوم شد که مستند جناب شما در حق جناب آقا فقط راپورت‌هایی است که پلیس مخفی شما اظهار داشته و اظهاراتی که مقصرین باغ شاه اظهار کرده‌اند. غیر از این دو فقره دلیل و برهانی برای ثبوت این مسئله ندارید. اگر دارید مجدداً اقامه بفرمائید.

ج: خیر نداریم. تا تحقیقات نشود و مذاقه در امورات نکند، صحت و سقم این مسئله مکشوف نخواهد شد. محل امضای مفتش الملک.

س: پس از اینقرار معلوم می‌شود که در حق جناب آقا سوءظنی برده شده است و از روی حدس اداره جلیله نظمیه گمان می‌فرماید که شاید در ضمن استنطاق معمانی حل شود. حالا باید دید که بمحض یک سوءظن قانوناً می‌توان هر شخص محترمی را تحت استنطاق آورد یا خیر؟ این مسئله راجع به مجلس محترم محاکمات است.

اظهار جناب شازردافر به دیوان محاکمات: از قرار آنچه تاکنون درج شده است معلوم نشده که در این باب مجلس کرده باشند که به موجب آن صورت مجالس و یا برحسب شهادت شهود عادل یا درگرفتن از دست طرف این اظهار و یا نسبت را ثابت بکنند و اگر غیر از این بود باید صورت آن مجلس و آن راپورت‌ها را الساعه

ارائه داده باشند یا شهود حاضر باشند و شهادت بدهند و اما شهادت اشخاص متهم مغلول و محبوس و مجبور ابدأ سندیت ندارد. محل امضای شازردافر.

س: رئیس برای متهم محاکمه، سوال از طرف شخص رئیس محاکمات از جناب آقای‌الدین: جناب عالی در خودتان چه ملاحظاتی نمودید که به سفارت‌التجا بردید.

ج: سوءقصدی که مامورین اداره درباره این بنده داشتند. محل امضای سیدضیاءالدین.

س: رئیس سوءقصود اجزاء اداره نظمیه در باب جناب عالی ظنی بود یا علنی و از کجا شما ملتفت شدید که اجزاء اداره چنین سوءظنی نسبت به شما برده‌اند.

ج: هم ظنی هم علنی. آنکه ظنی است این است که سلب امنیت عمومی از عموم اسلام خواهان و عدالت‌طلبان شده بود. چون که بنده هم از زمره اسلام خواهان و عدالت‌طلبان بوده از این حیث خائف از عدالت‌خواهی و اسلامیت خود بودم اما علنی آن که اشخاصی که ماموریت داشتند در دستگیری بنده چون که سابقه آشنائی با این بنده داشتند، اظهار نمودند. محل امضای سیدضیاءالدین.

س: رئیس از نماینده ریاست نظمیه: از ریاست نظمیه کیه ماموریت در اخذ و گرفت آقا داشتند و این مامورها که آقا سیدضیاءالدین می‌گوید از ریاست نظمیه اساس دارد یا نه؟

ج: بنده اطلاعی ندارم.

س: رئیس از جناب منتظم الملک: شما از اینکار اطلاع دارید؟

ج: نخیر. با وجودیکه ریاست محله با بنده است همچو حکمی به بنده نشده و اظهاری نفرمودند و در اینموضوع هم اطلاعی ندارم. امضای منتظم الملک.

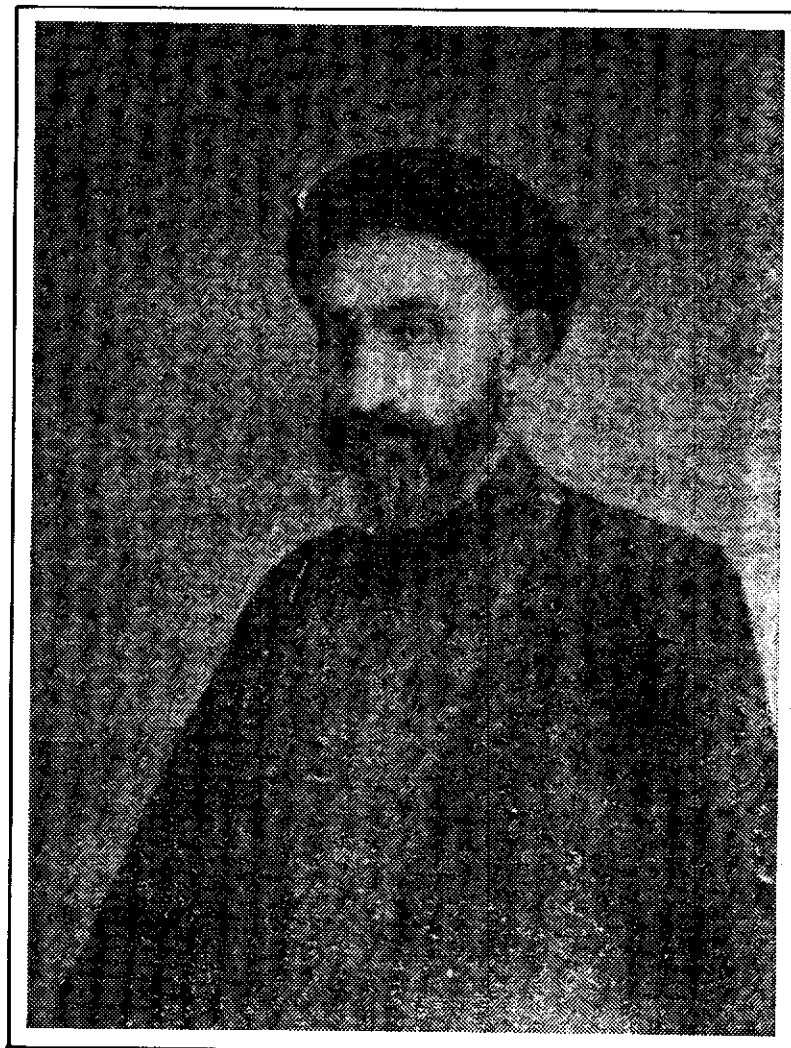
اظهار از طرف جناب شازردافر: همه کسی می‌تواند به سفارت ما بیاید و هیچکس حق ممانعت نخواهد داشت زیرا که هنوز گمان می‌کنم بحمدالله آزادی سیر و حرکت در ایران هست. محل امضای شازردافر اطریش.

(امر از طرف رئیس فوراً برای ختام محاکمه اشاره شد.)

اعلام از طرف محکمه

از اظهارات مفتش الملک مامور اداره نظمیه و از مفاد استنطاق مستنطق و از بیانات آقا سیدضیاءالدین دلالتی که مدار ثبوت قباحت یا جنحه و یا جنایت باشد به ظهور نیبوست و در ظاهر دامن‌گیر سیدضیاءالدین نشد که محکمه بتواند مطابق آن حکمی صادر نماید.

غلام بيمقدار مصطفی منشور السلطنه [؟] گفته می‌شود که پس از محاکمه مورد بحث که در زمان وزارت خارجه سعدالدوله صورت پذیرفت و چنانکه دیده شد سیدضیاءالدین در آن بی‌گناه شناخته گردید. برخی از افراد گروه ضد مشروطه که برگرد محمدعلی شاه تشکیل شده بود، تبعید وی را از سفارت اطریش خواستار گردیدند، اما قدرت گرفتن مشروطه خواهان و پیروزی آنان در دست یافتن بر قزوین، مخالفان مشروطه به رهبری محمدعلی شاه را ناگزیر به اعلام عفو عمومی، وعده تجدید انتخابات و افتتاح مجلس کرد. پس از اعلام عفو عمومی سیدضیاءالدین سفارت اطریش را ترک کرد و باز به همراه سایر مشروطه خواهان به فعالیت در راه اعاده نظام مشروطه پرداخت. این فعالیت‌ها منجر به فتح تهران از سوی مشروطه خواهان گردید. در جریان فتح مذکور، سیدضیاءالدین بنا به قول استاد محمد محیط طباطبائی در کمیته ستار تهران^۸ و بنا به نوشته یک ماخذ دیگر در کمیته جهانگیر این شهر فعالیت می‌کرد. این دو کمیته، کمیته‌هایی مخفی بودند که در دوره استبداد صغیر، اولی در رشت و پس از مدتی در چند شهر دیگر و دومی در تهران، برای سازمان دادن فعالیت‌هایی که در راستای اعاده مشروطه صورت می‌گرفت، تشکیل شده بود. بودجه این دو کمیته از اعانات مردم تشکیل می‌شد. در این زمینه سندی درباره یکی از این دو کمیته، یعنی کمیته ستار در دست است که نشان دهنده این نکته است. در این سند که مربوط به کمیته ستار همدان است، فهرست دریافت‌های این کمیته از مردم و فهرست در رفت‌های آن توسط دست‌اندرکاران کمیته مزبور آورده شده است.^۹ سیدضیاءالدین به عنوان رابط مجاهدین گیلان



حاج میرزا یحیی دولت آبادی

اعضای کمیته ستار رست نیز در میان آنان دند و کمیته ستار تهران، در جریان فتح این هر توسط مشروطه خواهان فعالیت می کرد. " زون بر این مطالب که درباره چگونگی فعالیت ی در کمیته ستار تهران آمده، در جایی دیگر او عنوان رابط کمیته جهانگیر و برخی دیگر از بروهایی که در راه اعاده نظام مشروطه ن کوشیدند، از جمله نیروهای گیلانی، معرفی ده است. "

مفر سید ضیاء الدین به اروپا

در اوایل سال ۱۹۱۱/۱۳۲۹ سید ضیاء الدین به روم سفر کرد، معلوم نیست که این سفر تبعید ی از سوی دولت بوده یا خیر. اما توان گفت که زیک سو خود او میل رفتن به چنین سفری را - نه در آن زمان خود اقتضای به حساب می آمده به این دلیل و هم به دلایل دیگر آرزوی افراد بسیاری بوده - داشته است و از سوی دیگر ولت مردان آن زمان با رفتن وی به چنین سفری موافقت داشته اند، زیرا که حداقل برای مدتی از ندروی های وی در برشمردن مشکلات سیاسی اجتماعی ایران آن زمان که گناه برخی از آنها را به گردن آنان می انداخت، راحت می شده اند. " و در این سفر از پاریس، لندن و پرت سعید " (در مصر) و احتمالاً از شهرهایی دیگر تر کشورهایی دیگر دیدن کرد. درباره این سفر وی سندی در دست است که در اینجا متن آن آورده می شود.

وزارت امور خارجه
اداره تحریرات فرانسه دائره
مورخه سلخ صفر ۱۳۳۰
نمره ۱۵۸۵/۳۵۷

وزارت جلیله معارف و فواید عامه
دایره به اقرارات آقای ممتاز السلطنه وزیر مختار پاریس درباره جوانان ایرانی که به پاریس می روند و مخصوصاً راجع به آقا سید ضیاء الدین مدیر روزنامه شرق... که... (وی) برای تحصیل به مدرسه گماشته راپورتی رسیده است که سواد آن را برای اطلاع آن وزارت جلیله ارسال می دارد.

وزارت امور خارجه
اداره.....
سواد راپورت سفارت پاریس

مورخه ۲۶ محرم ۱۳۳۰
نمره ۱۹۸۶

در این که در ایران احساسات ملی در تمام افراد به هیجان آمده و قابل احترام و اعتبار است حرفی نیست ولی بدبختانه دیده می شود که به واسطه بعضی اشخاص مزور که زودباوری مردم را سرمایه خود قرار داده اند این همه قوای معنوی سواد استعمال می شود. این است که به اندازه قدرت خود هر کسی را که از جوانان غیور بدبختانه گمراه به این طرفها می رسند به هر وسیله ایست وادار به تربیت و تحصیل می کنم و چندی نمی گذرد می بینم تمام افکار آنها عوض شده من جمله آقای سید ضیاء الدین مدیر روزنامه

شرق که این طرفها آمده بود او را قریب هشت ماه است که وادار به تحصیل کرده ام و خوب تحصیل می کند و اتحادیه ایران و فرانسه مخارج تحصیل او را می دهند. این اوقات آقا سید مرتضی مشهور به اعتضاد ملی با یک دسته کاغذ به شب نامه در بنگل و از آن اوراقی که در انجمن های ایرانی می نویسند، پاریس رسید، دیدم جوانی است باهوش ولی گمراه و همچون تصور می کند که هر چه او خواست و نوشت از حقایق امور است، بعد از چند روزی معالجه اینک او را به جاده تربیت و تحصیل انداخته و در صورتیکه در ورود پاریس دیناری نداشت حال با کمال آسودگی در یک مکتب شب و روزی مشغول تحصیل است.

سواد مطابق اصل است. (مهر وزارت امور خارجه)

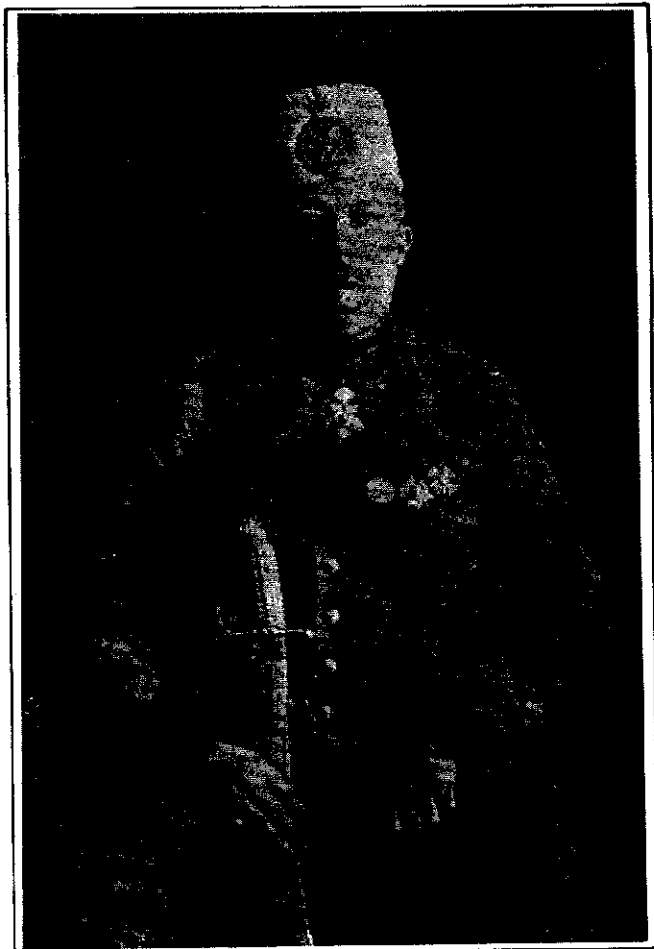
خورشیدی، ۱۹۴۳ به صورت کتابی نیز منتشر شد.^{۱۵} نویسنده در این داستان از زبان دختر عرب اعمالی را که ایتالیاییان در شمال آفریقا در طرابلس غرب انجام دادند به تصویر می کشد و در لابلای این تصویر به اعمال کشورهای متمدن اروپایی در سرزمین های مسلمان زمامداران این سرزمین ها به سختی می تازد. مطالعه این کتاب که تا حدی آئینه باورهای مذهبی، اجتماعی و سیاسی سیدضیاءالدین است، احساسات خواننده را برضد کشورهای استعمارگری چون ایتالیا و فرانسه و زمامداران کشورهای مسلمان برمی انگیزد و او را با وضع رقت بار آن روز برخی از کشورهای مسلمان به وجود گذشته درخشان شان رویاروی می کند و به او می گوید که قافله سالاران آن تمدن کورهای هستند که به کشورهای واپس مانده ای چون مراکش و لیبی چشم طمع دوخته اند.

کمیته آهن

سید ضیاءالدین در سال ۱۳۳۸/۱۹۲۰ برای دست یافتن به یک مقام عالی سیاسی تلاش می کرد تا در آن مقام بتواند افکار خود را عملی کند. او تمایل خود را به داشتن چنین مقامی پیش از این نیز با نوشتن شش مقاله تحت عنوان «اگر وزیر بودم چه می کردم» اعلام کرده بود.^{۱۶} وی در راه دست یافتن به مقام نامبرده در بالا، هم از کمک انگلیسیان که هوادارشان بود و هم از مساعدت سایر هم عقیده های خود بهره می جست. او در راستای این تلاش خود سرانجام در تهران در راس کمیته آهن قرار گرفت که اینک از آن سخن می رود. پیش از سخن گفتن درباره کمیته آهن تهران، باید به کمیته های آهن کرمان و اصفهان اشاره کرد.

کمیته آهن کرمان

درباره کمیته آهن کرمان آگاهی های ما محدود به یک سند است که از تاریخ آن و نوع آگاهی هایش پیداست که از همان نوع کمیته هایی است که به بحث ما مربوط می شود. این سند فقط از تشکیل کمیته آهن در کرمان و عضویت رئیس شهربانی این شهر در آن حکایت دارد. در سند



ژنرال وستداهل رئیس تشکیلات نظمیه

فرانسه هم که چنین بودجه ای داشته که صرف تحصیل جوانان ایرانی ای مانند سیدضیاءالدین در پاریس می شده است، شناخته نشد. این سفر سیدضیاءالدین به اروپا به عنوان اولین سفر وی به قاره مزبور می بایست تاثیر زیادی در دیدگاه های وی بر جای نهاده باشد. در همین سفر بود که وی در ساحل پرت سعید با دو دختر، یکی فرانسوی و دیگری عرب اما هر دو مسیحی، ملاقات کرد. این دو دختر هر دو نامزدهای خود را در جنگ هایی که فرانسه در مراکش و ایتالیا در طرابلس غرب (واقع در لیبی کنونی) در اوایل دهه دوم قرن بیستم، اوایل دهه چهارم قرن چهاردهم به راه انداختند، از دست داده بودند. سیدضیاءالدین پس از بازگشت به ایران، گفتگوهای خود را با این دو دختر در «سرگذشت پرت سعید» که نخستین بار به صورت مسلسل در روزنامه رعد به چاپ رسید، منتشر کرد. سرگذشت پرت سعید در سال ۱۳۲۲

مطالب این سند چنانکه پیداست، توسط ممتاز السلطنه وزیر مختار ایران در پاریس نوشته شده و درباره جوانان ایرانی ای است که به پاریس می روند و بویژه راجع به شخصیت مورد بررسی این پژوهش می باشد. مطالب مزبور برای این پژوهش ارزنده است اما پرسش هایی را نیز برمی انگیزد که به خاطر کمبود آگاهی پیرامون این سفر سیدضیاءالدین پاسخ دادن به آن ها دشوار است.

بر اساس مطالب سند مورد بحث در تاریخ نوشته شدن آن (۲۶ محرم ۱۳۳۰/۱۹۱۲) سیدضیاءالدین هشت ماه بوده که در پاریس با هزینه اتحادیه ایران و فرانسه تحصیل می کرده است. اما معلوم نیست که چه تحصیل می کرده و تا کی تحصیلات وی در این سفر به درازا کشیده است. تنها دانسته می شود که وی در ۱۶ شوال ۱۳۳۰/۱۹۱۲ در ساحل بندر پرت سعید در راه بازگشت به ایران بوده است. اتحادیه ایران و

زبور عضویت رئیس شهربانی در کمیته عامل دی وضع انتظامات شهر دانسته شده است که چگونگی ارتباط این معلول با آن علت را حداقل ز این سند که چنانکه گفته شد، تنها ماخذ گاهی ما از کمیته آهن کرمان است، نمی‌توان دریافت. از آنجا که سند مورد بحث را در رجایی نیگر نمی‌توان یافت و از جهت آگاهی‌هایی که به دست می‌دهد، اهمیت بسیار زیادی دارد، اصل آن در این جا آورده می‌شود.

دولت علیه ایران ۲۹ قوس/۱۲۹۹
ظهران کرمان بتاريخ ۱۰ ربیع الاول ۱۳۳۹
سم نویسنده صادره تلگراف
وزارت داخله

رمز شود

ایالت جلیله کرمان و بلوچستان

موافق راپرت واصله کمیته‌ای در کرمان بنام کمیته آهن تشکیل شده. بواسطه عضویت رئیس ظمیه در آن کمیته اوضاع انتظامات شهری خوب نیست و بعضی سرقته‌ها هم اتفاق افتاده که مورد تعقیب رئیس ظمیه نشده است، اطلاع جناب مستطاب عالی در این باب چیست؟ و در جلوگیری از این پیشامدها چه اقدام فرموده‌اید.^{۳۷} [امضاء]

کمیته آهن اصفهان

به عقیده دولت‌آبادی از این کمیته بود که کمیته آهن تهران سر بر آورد.^{۳۸} در رمضان سال ۱۹۱۹/۱۳۳۷ که دولت‌آبادی از اصفهان دیدن کرد تازه‌ترین چیزی را که در آن شهر دید کمیته آهن بود که با سرعت حیرت‌انگیزی گسترش می‌یافت.^{۳۹} این کمیته به کمک کلنل هیک،^{۴۰} کنسول وقت انگلیس در آن شهر، تاسیس شده بود. «برای مدیریت این کمیته انگلیسیان حسین‌خان معتمدگیلانی» را انتخاب کرده بودند. وی در جلفای اصفهان جای گرفته و کمیته را دایر کرده بود. حسین‌خان با ورود دولت‌آبادی به صفهان بنا بر سابقه آشنایی‌ای که با وی داشت، از وی دیدار کرد و شرح کمیته و اقدامات آن را بیان کرد و گفت که وسیله این کمیته دست به هرگونه اصلاحی می‌توان زد، دولت‌آبادی با شنیدن اخبار مربوط به کمیته آهن و «خواندن

نظامنامه آن که از روی فکرهای ورزیده عمیق و کشدار تنظیم شده» بود، «بسیار نگران» شد. به‌ویژه که از مدیر آن کمیته شنید که سران کمیته می‌خواهند به‌زودی برای آن مرکزی هم در تهران باز کنند و «سه نفر عضو اساسی آن وثوق‌الدوله، رئیس دولت، نصرت‌الدوله، وزیر عدلیه و سیدضیاءالدین طباطبائی» خواهند بود.

«حسین‌خان با اینکه محکوم اوامر کلنل هیک است، دادن اختیار کمیته را به دست این اشخاصی خطرناک تصور می‌کند و از... [دولت‌آبادی] می‌خواهد سه نفر... وطن‌پرست را به او معرفی... [کند] بلکه بتواند کلنل [هیک] را حاضر کند [که] از خیال سپردن کمیته مرکز به سه نفر یاد شده صرف‌نظر نماید و عمده نظرش این است بلکه... [دولت‌آبادی] خود... [بپذیرد].^{۴۱} وی پس از یکی دو روز مطالعه در اطراف این کار «با این که صلاح شخص» او نبود برای «صلاح مملکت» آن را پذیرفت و با خود گفت «دوای مسموم اگر به دست اهلش باشد و در موقع ضرورت به قدر حاجت آن راه کاربرد» سود می‌بخشد. پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ و جشن کمیته آهن اصفهان بدین مناسبت، انگلیسی‌بودن این کمیته آشکار می‌گردد و بیشتر اعضایش از آن روی می‌گردانند و در هنگام نبودن کلنل هیک که به لندن احضار شده بود، کمیته مورد بحث تعطیل می‌شود و مدیر آن حسین‌خان به میان ایل بختیاری فرار می‌کند.^{۴۲}

دولت‌آبادی پس از مامور شدن از سوی حسین‌خان، مدیر کمیته آهن اصفهان، برای تاسیس شعبه‌ای از این کمیته در تهران، به این شهر آمد و کمیته آهن را با سه عضو تاسیس کرد. خیر تشکیل این کمیته بی آنکه در آن از محل و بنیانگذاران آن سخنی به میان آید، از سوی خود آن کمیته به رئیس‌الوزراء، وثوق‌الدوله، داده شد. پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ کمیته مورد بحث از سوی اعضای خود برای مدت نامعلومی بسته شد.^{۴۳}

سیدضیاءالدین و کمیته آهن تهران

در پی از میان رفتن کمیته آهنی که دولت‌آبادی

در تهران تشکیل داد، سیدضیاءالدین و نصرت‌الدوله فیروزمیرزا، از هواداران انگلیسی، به تشکیل چنین کمیته‌ای در این شهر دست زدند. ماخذی که درباره این کمیته آگاهی‌هایی به دست می‌دهد، اندک است این نکته که در دو کتاب مربوط به زندگانی سیدضیاءالدین که از سوی هواداران وی در سالهای ۱۳۲۲ و خورشیدی ۱۹۴۳ و ۱۳۲۳ خورشیدی/۱۹۴۴ منتشر شده است، هیچ اشاره‌ای به این کمیته نشده، کنجکاوای انسان را برمی‌انگیزد.

بر اساس آگاهی‌های موجود که بیشتر آنها را در جلد چهارم حیات یحیی و جلد اول تاریخ بیست‌ساله می‌توان یافت، کمیته آهن تهران «از مصالح کمیته آهن» منحل شده اصفهان در سال ۱۹۱۹/۱۳۳۸، از سوی انگلیسیان و هواداران آنان «ساخته شد». «ریاست این کمیته با سیدضیاءالدین بود.^{۴۵} کمیته مورد بحث مخفی و «مرکب از جمعی از ایرانیان و ارامنه دوست و همفکر» وی «در سیاست داخلی و خارجی» بود.^{۴۶} دولت‌آبادی که گفته شد یکی از منابع عمده این زمینه است، از این کمیته بیشتر با عنوان «کمیته زرگنده» یاد می‌کند. این بدان جهت است که مرکز این کمیته در خانه بیلاتی سیدضیاءالدین واقع در زرگنده در اطراف تهران، بود. دولت‌آبادی برخی از اعضای این کمیته را نام می‌برد که اینانند:

«میرزا محمودخان مدیرالملک: رئیس انبار ارزاق، دکتر منوچهرخان: طبیب ژاندارمری، میرزاموسی‌خان: رئیس خالصجات، مسعودخان [کیهان]: سرهنگ ژاندارمری...، ملک‌الشعرای بهارخراسانی، میرزا کریم‌خان گیلانی، دکتر مودب‌الدوله کرمانی، سیدمحمدتدین بیرجندی و آبکار ارمی».

دولت‌آبادی درباره عضویت وست‌هال^{۴۷} سوئدی و برخی از اشخاص دیگر در این کمیته آورده است که:

«مشیرالدوله بعد از تشکیل کابینه خود [در ۱۴ شوال ۲/۱۳۳۸ ژوئیه ۱۹۲۰] وست‌هال سوئدی، رئیس نظمیه، را که از خواص وثوق‌الدوله و از مربوطین با انگلیسیان است، منفصل ساخته است. او نیز یک جهت به این کمیته پیوسته و

همچنین بعضی دیگر از دوستان وثوق الدوله که اکنون از کارها که داشته منفصل شده‌اند، همه در اطراف این حوزه گرد آمده‌اند»^{۲۸}

مکی که به نظر می‌رسد ماخذش درباره کمیته آهن با ماخذ دولت‌آبادی تفاوت داشته است، از چهارده تن به عنوان «کسانی که شهرت دارد در کمیته نامبرده عضویت داشته‌اند» نام می‌برد. از نه تن از آنان در کتاب دولت‌آبادی یاد نشده است. آن نه تن آبکار ارمنی، مازور اسفندیارخان، عدل‌الملک (دادگر)، سلطان محمدخان عامری، معززالدوله، غفارخان سالار منصورقزوینی، کلنل کاظم خان سیاح، سلطان اسکندرخان و منصورالسلطنه هستند. مکی متذکر شده است که بعضی از اشخاصی که وی به عنوان اعضای کمیته آهن نام برده است، عضویت خود را در این کمیته تکذیب کرده‌اند.^{۲۹}

عباس اسکندری نیز در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی (از ۲۵ تیر ۱۳۲۶ خورشیدی/۱۶ ژوئیه ۱۹۴۷ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸ خورشیدی/۲۷ ژوئیه ۱۹۴۹) در مخالفت با کابینه سوم حکیمی (از ۶ دیماه ۱۳۲۶ خورشیدی/دسامبر ۱۹۴۷ تا ۱۸ خرداد ۱۳۲۷ خورشیدی/ژوئن ۱۹۴۸) که در آن محمود جم به سمت وزیر جنگ معرفی شده بود، اعضای کمیته آهن را یازده تن و محمودجم را یک از هشت تن عضو ایرانی آن کمیته دانسته است. وی از آبرونساید، کلنل اسمایس و سروالداسمارت به عنوان سه عضو انگلیسی این کمیته یاد کرده و فقط ادعا کرده که سخنانش مستند است.^{۳۰} با وجود این، با توجه به مطابقت برخی از آگاهی‌های اسکندری با آگاهی‌هایی که درباره کمیته آهن تهران در دست است، بعید نیست که سخن وی درباره تعداد اعضای این کمیته درست باشد و اعضای اصلی کمیته مورد بحث یازده تن باشند و سایر اعضای که برای این کمیته نام برده می‌شوند یا عضو آن نبوده و یا اگر عضو آن بوده‌اند، عضو اصلی آن نبوده باشند.

کمیته آهن تا اندازه بسیار زیادی تحت نفوذ انگلیس و در خدمت سیاست این کشور در ایران بود. ایوانف معتقد است که این کمیته «برای انجام کودتای دولتی» در ایران، توسط انگلیس

تاسیس شده بود.^{۳۱} برخی از آگاهی‌هایی که درباره این کمیته و فعالیت‌های آن در دست است، عقیده ایوانف را تأیید می‌کند. از جمله می‌دانیم که کمیته مورد بحث برای رئیس‌الوزراء کردن سپهدار، (سردار منصور رشتی) که از هواداران انگلیس بود و کودتای سوم حوت در زمان زمامداری او صورت پذیرفت فعالیت می‌کرده است.^{۳۲} افزون بر این، سه تن از اعضای این کمیته یعنی سیدضیاءالدین، مازور مسعودخان کیهان و کلنل کاظم خان سیاح جزء پنج تنی بودند که رهبری کودتای سوم حوت را بر عهده داشتند.^{۳۳} پس از این کودتا نیز بسیاری از اعضای این کمیته به مقامات مهمی دست پیدا کردند.^{۳۴} شاید نام فوج آهن نیز که در کودتا به کار گرفته شد با نام کمیته مورد بحث بی‌ارتباط نباشد.^{۳۵}

بالفور^{۳۶} که از کمیته آهن به عنوان حزب سیدضیاءالدین یاد کرده، آن را حزب اصلاحات «اصیل که از نفوذ انگلیس به عنوان یک پشتیبان اخلاقی سود» می‌جست؛ نامیده است.^{۳۷}

* پانویسها:

۱- اساس این نوشتار را گزیده‌هایی از مقدمه، فصل یکم و دوم پایان‌نامه تحصیلی این جانب تشکیل می‌دهد که تحت عنوان «زندگانی سیاسی و آثار سیدضیاءالدین طباطبائی یزدی»، به راهنمایی استاد ارجمند جناب آقای دکتر عبدالهادی حائری برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ، تدوین شده است. در فراهم آمدن نوشتار حاضر راهنمایی‌های بی‌دریغ استاد راهنما بسیار ستودنی و یادکردنی است. آقایان بهروز طیرانی و محمدحسین منظورالاجداد و سایر کارکنان سازمان اسناد ملی ایران نیز در فراهم آوردن اسناد این نوشتار و مقدمات چاپ آن کمک‌های درخور سپاس کرده‌اند.

۲- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، کودتای ۱۲۹۹ (تهران ۱۳۵۸ خورشیدی)، ج ۱/ص ۲۸۱.

۳- هدایت‌الله حکیم‌الهی فریدنی، اسرار سیاسی کودتا (تهران ۱۳۲۲ خورشیدی)، ص ۲۶-۲۵.

۴- احمد کسروی تبریزی، تاریخ مشروطه ایران (تهران، ۱۳۶۳ خورشیدی)، ج ۲/ص ۸۷۹.

۵- Sir Spring Rice

۶- حزب وطن ایران، فرزند انقلاب، ایران با ترجمه آقای

- سیدضیاءالدین طباطبائی (تهران، ۱۳۲۲ خورشیدی)، ص ۷۰۸
- ۷- همانجا، ص ۹
- ۸- محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی، مطبوعات ایران (تهران، ۱۳۶۶ خورشیدی)، ص ۱۶۲
- ۹- حزب وطن، فرزند انقلاب، ص ۹-۱۰
- ۱۰- رجوع نموده به سند ضمیمه
- ۱۱- گوئل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، (از صدور فرمان مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی) (تهران، ۱۳۶۲ خورشیدی)، ص ۵۶۲، پانویس ۲
- ۱۲- حزب وطن، فرزند انقلاب، ص ۹-۱۰
- ۱۳- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۱/ص ۱۸۲-۱۸۱
- ۱۴- Port Said
- ۱۵- سیدضیاءالدین طباطبائی، سرگذشت پرت سعید (تهران، ۱۳۲۲ خورشیدی)
- ۱۶- حزب وطن، فرزند انقلاب، ص ۳۶
- ۱۷- سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم ۱۲۷، پاکت ۲۴۸۴
- ۱۸- یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی (تهران، ۱۳۶۲ خورشیدی)، ج ۴/ص ۱۶۸
- ۱۹- همانجا، ص ۱۱۴
- ۲۰- Hake
- ۲۱- همانجا، ص ۱۶۸-۱۶۷
- ۲۲- همانجا
- ۲۳- همانجا
- ۲۴- همانجا، ص ۱۶۸
- ۲۵- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۱/ص ۱۸۹
- ۲۶- دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۴/ص ۱۵۰
- ۲۷- Westdhal
- ۲۸- همانجا
- ۲۹- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۱/ص ۱۹۰-۱۸۹
- ۳۰- همانجا
- ۳۱- م.س. ایوانف، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه (تهران، ۱۳۵۶ خورشیدی)، ص ۴۳
- ۳۲- دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۴/ص ۱۶۵
- ۳۳- ابراهیم باستانی یاریزی، تلاش آزادی (تهران، ۱۳۴۱ خورشیدی)، ص ۲۶۵
- ۳۴- مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۱/ص ۲۶۷-۲۶۴
- ۳۵- بیرامون فوج آهن آگاهی بدست نیارویم. همین قدر آگاهی که از آن در متن بدست داده شده بر مبنای مشاهده یک سند است که توسط اینجانب در نمایشگاه اسناد بنیاد مستضعفان، که در اسفند ماه ۱۳۶۹ خورشیدی در تهران

سند شماره ۱



وزارت امور خارجه

اداره پروتکول و مکاتبات

مورخه

نمبره

فهرت عرض در آستانه

در باب بجزئیات ماکه در ظرف دوره نظر بنده ضمیمه الکی

و بی سیدش آقا زودی داده شد و در مجلس مکتب در آستانه

بمخبر بنیاد، سفارت دولت اسلامی و در آستانه

برای ترقی و ترقی این که تحقیقات در آستانه

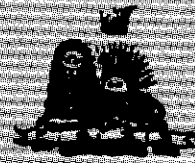
صورت آن که در لحاظ وزیر امور است حضرت آیت الله العظمی

سید در زمان تحقیقات که در مجلس بنام بنام بنام

در این راهی که در مجلس بنام بنام بنام

شأنه است و قاعده نیز که در مجلس بنام بنام

آردی بنام بنام بنام بنام بنام بنام بنام بنام



وزارت امور خارجه

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های استراتژیک
و منسبیه و معادلات دولت و بازرسی امور و ...

نوع کلاس ثبت	دو سبه
کارین	دو سبه
نوع های قبل	
نوع	

شماره

سازمان امور خارجه

سازمان امور خارجه
اداره امور معادلات دولتی

تاریخ خروج

چاب ...
 در زمان ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

کتابخانه

س با یک نفر سخن گنج رویم در دست نهاده است و یک نفر از آن را هم خود بگیرد حال شده در دست تمام
مجلس مردم را که به دست جاب جاب گرفته بود و چون در حق را این کرد است آن باب را که بگردد در دست
تو اینست که جاب جاب است در دست و جاب جاب است در دست

ج ربع نوزاد در خون که در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
روایت است که در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است

س پس از آنکه در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
تقریبی پنج تا ده روز در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
ج هر دو دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است

س پس از آنکه در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
بهر آنکه در دست است

آنکه جاب جاب نه در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
انصاف است که در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
نیز در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
شاد است اینها هم معلول و مجرب و بگردد در دست است در دست است در دست است در دست است

س کسی که در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است
در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است در دست است

کایک در وقت زنده بود و نظیر در باب خدایا نظر بود یعنی در آنجا داشتند که در روز روزی سوزنی سوزنی ثابت ماندند
 ۲- هم نمی فهمد اگر می است ایست که ب نیست مری در فرم هم خواند از است طبعش بود چون هم از روزی هم خواند
 از است طبعی بود از روی است غایب از است مری در است خود بود که یعنی که از است ایست
 در درگیری بر چون گفته است که در این نب داشت از نظر از نظر که این معنی بر خدایا

کایک در این است نظیر از است نظیر که در است در روزی که است و ای هر ما در از خدایا
 در است نظیر که است در روزی

سید احمدی سلام

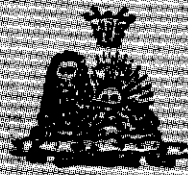
کایک در خدایا مدام تا در نظر از طبع در روز

۳- نیز به این است که در است که در است در نظری خود بود در روزی که است معنی تمام
 در طرف خدایا شاد بود که مری که در لغات بسیار دیگر معنی داشت از روزی که است
 که در از روی بر روی که در است معنی شاد بود از نظر
 (در طرف است فرزند بری تمام که در است)

اصنام در طرف که

در نظرات مشرک با هر دور و نظیر از نظر اشتقاق متنظقی در این است که بسیار است
 در آنجا که در است جهت به جهت به جهت به جهت به جهت به جهت به جهت به جهت به جهت به جهت به جهت
 نه که گفته بود که نظری در آن است که در این است که در این است که در این است که در این است که در این است

دوره پنجم (۲۰۰۰ شماره ۳۲)
شماره ۶۱۱۴



وزارت امور خارجه
اداره ترحیم و داوره
مورخه ۱۲۰۸
شماره ۱۵۸۵ / ۳۵۷

۱۳۳۳
شماره ۱
۱۹۵۵

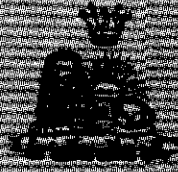
دست نوشته

به هیات تحریریه...
در تاریخ...
موضوع...
محل...
موضوع...
محل...
موضوع...
محل...



Handwritten signature and initials

۱۳۳۰
۱۸۴۰
۱۹۷۵



وزارت امور خارجه
شماره ۱۵۰
تاریخ ۱۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم
در خصوص درخواست...
تجدید...
در روز...
تاریخ...
موضوع...



جمهوری مملکت ایران



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

۱۳۱۹
تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۱۹
شماره ۲۰۱

مدرسه کهن
اسم دانشمند

۱۳۱۹

این مدرسه کهن در قزوین
مدرسه کهن کهن

مدرسه کهن کهن
کلاس
دوسه
ذکرهای مایل
شعبه مخبرین حزب
ضمیمه

ارسال در ساعت

که در کتب کهن که این مدرسه کهن در این شهر کهن
در این شهر کهن در این شهر کهن در این شهر کهن
در این شهر کهن در این شهر کهن در این شهر کهن
در این شهر کهن در این شهر کهن در این شهر کهن

(اعلان)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموع برادران دینی از تمام طبقات مردمان از آقایان و اعزّه و کسبه و ملاک و فلاح شهری و دهاتی و آقا و نوکر و غنی و فقیر و غریب و بومی و سرحد و زن بسلام و دعای توفیق اعلات بر و فتویٰ مزاحم گفته معروض می دارد تا بصدی گفتگوی مشروطیت استبداد بود از او بیدار و حاکم استبداد نظامین در خطر عظیم انداخته بصدّه اسلام در ضمن اصلاحات افتاده است و حفظ بصدّه از اهم امور شرع میباشد است تمام خویشاوندیکه خدا رنجته شده برای اعلاء کلمه اسلام بوده است و الحاح بواسطه اخبار قطبیه که می در شرف صدف بلکه اصلاح است و بر هر تکلف قادری سی در حفظ بصدّه اسلام است و از مصلحت آن حفظ انتظامات و استقامت دفاعیه و امنیت آسایش و چون لغت دین همه را احده نمود و بوجهی هر اهل را به جانب ندارد نازده کی طهران را نقد نموده و بیابان و خراسان کرده آن چه کرده محققاً حفظ انتظامات و قیام با طیب شرعی این اوقات موقوف بحسب استمداد است و او هم موقوف بر وجود ماله موت است هر برای حفظ دین و جان و مال و عیال و ناموس بفرمایند هر کس می تواند از روی رضا و رغبت بدون اکراه و اجبار اعلات بر این بر و فتویٰ نماید هر قدر بماند قبول است و سبب اجر نزد خداوند کریم خواهد بود هر کس که ملامت می خواهد چنان توانی بدهد یا در حجره شباندر یا حجره حاج محمد خلیل یا حجره حاج محمد باقر تسامم کرده قبض اعانه گرفته در الحمن و لایق بدهند همه را فهرست کرده بنظر عموم خواهد رسانید که معلوم شود حقیقت و مهمل نشده است و برای آنهایی که نخواهند کسی مالکیت نمود از یک شنبه ۱۵ الی ۲۰ صندوق عقلی در مسجد جامع گذارده می شود در نظر حقین هم میباید حفظ او خواهد بود در آن صندوق باید از بد

حاصلت آخر روز آن صندوق را اینهای سه نفر با حضور دو نفر باز کرده سپاه و حلفین
 جدا کرده بقس بان مستحقان داده بول را یکی از سه حجره می برند و بقس را باقیمان
 ولایتی می رسانند و اگر مصلحتی شد صندوق بعد از بیستم هم گذارده میشود
 و اما مصرف این وجه اعانه اولاً خویش و ثمناً دارم از تمام مجاهدین و فقهم الله تعالی آنانیکه
 می توانند بدون گرفتن چیزی خدمت ملت نمایند قره الی الله مشغول خدمت باشند مصرف
 آنها اعانه بملت محسوب است و آنانیکه نمی دانند باقی ما بقیع اکتفا فرمایند زحمت برای
 دین خویش گذرانی لازم ندارد ؟ امید دارم که تمام مجاهدین این عرض را قبول فرمایند
 عرض آن که مصرف این اعانت مجاهدین خواهند بود و شماره و مقرری آنها واضح و علقی
 خواهد بود و قابل حقیقت مصرف دیگرش اگر وجه قابل پیدا شود خدمت حضرت
 سیددار آدم الله نصره فرج داده شود که بان زحمتکامی راه دین صرف فرمایند انشاء الله
 تمام صرف این اعانه با دستورات ائمه و ولایتی و آن سه نفر محترم واقع شده صورت همسره
 اعلان خواهد شد چنانچه در بیع نیست سارعتوا الی مقره من را کم و جنه عرضها کبرین
 البنا و لارس و تعاون علی البر و التقوی الیه امر چه داده می شود بی درصابت ملی
 داده نمود

﴿ العاصی محمد باقر ﴾

(اعلان)

از طرف هیئت کمیته ستار همدان

بسم الله الرحمن الرحیم از رؤسای درویشی و تجار و کسبه و رنج برافله و محله چون مسک کمیته هیئت هیئت بر آرایش عامه و اهدایت ملک و ملک و اطمینان قلوب است آنچه را که اقدام کنند و هر کاری که در حدی که نماید منظور است پیش رفت مسک مقدس خود و تمام متوجه بازاری عامه است این که ششم کمیته در مدینه که در همدان خود را معرفی نموده بموجب اعلان رسمی که البته همه کمیته بنام و دیده است مجبور می باشد هر چند وجه اعانه باجبار از اشخاص گرفته و هر مصرفی را در صورت حساب بسموم ارائه دهد که تمام نفراجه و رنج بر داشته کمیته صرفی نوع است و متوجه دوست کاری یعنی اسبابی که هیچ کس را اجیالات غالبه کمیته در این موضوعات جای هیچ گونه ایراد نیست برای این که دولتی می باشد امروزه بعضی قسمت در گرفتن تروت مان و رسانیدن مصرفی جا آگاهی دارند و نفراجه می دانند آن سالی که مقام شمع کمیته با کمال تقدس در حین اخذ تروت عمومی و دادن حساب این گونه اکیداً حذر و بدون اظهار احدی این طور بواسطه اورتان عالی حساب خود را بابت بسموم تمام اذرات حتی و تکلیف خود را بدانند که حال خالیه تروت ملک آنجا اندازه قیمت دارد

شماره	قران	وجه اعانه اجباری من ششم کمیته ستار همدان
۱۲۰۰۰		از حاجی بی بی نظام و محمدان خان اعانه مجبوری که کمیسیون جنگ گرفته قبل از انتشار اعلان کمیته مقدس بمرقی
۳۵۰۰۰		از حاجی اسحق بیروف
۵۰۰۰۰		از حاجی میرزا مهدی و حاجی میرزا هادی
۸۷۰۰۰	جمع کل قران	

شماره	قران	در باقی کمیسیون جنگ همدان
۵۰۰۰۰		(قبل از انتشار کمیته مقدس در همدان) توسط المحسن ولایتی کمیسیون جنگ دریافت داشته از بابت سراندر
۸۰۰۰۰		(از بابت اعانه اجباری از المحسن ولایتی کمیسیون جنگ دریافت داشته)
۲۰۰۰۰		(کمیسیون جنگ از المحسن ولایتی دریافت داشته از بابت اعانه)
۳۰۰۰۰		(کمیسیون جنگ از جناب نظام العلماء ملاوری دریافت داشته)
۱۰۰۰۰		موجوب حواله کمیته مقدس از المحسن ولایتی کمیسیون جنگ دریافت داشته
۱۰۰۰۰		
۲۰۰		اعانه از جناب خان سرور ارمی اجرا کمیسیون جنگ
۱۵۰۰۰		موجوب حواله کمیته مقدس از المحسن ولایتی کمیسیون جنگ دریافت داشته
		بر گذشت از مخارج نشرین ملی
۵۲۲۰۰	جمع کل قران	



شماره	مبلغ	شرح
	۳۵۰۰۰	حواله کمسیون جنگ و دفاعات
	۲۰۰	حواله حساب الی اکریز مأمور کمسیون جنگ و دفاعات
	۲۰۰۰	مورد کشفه خارج کرده محو و بیس مخارج مخصوصه
	۶۸۰۰	تغذای در ساندولی کمیسون مقدس موجود است
	۸۷۰۰۰	جمع کل قران

شماره	مبلغ	شرح
	۳۶۹۰۰	مواضع مجاهدین از ۲۰ شهر جمادی الثانی الی ۵ شهر شعبان
۱۲	۸۶۳۶	به کسبه ایزدی علی بجهت مخارج ملبوسه فتنه و غیره
	۱۲۲۰	مواضع اهلای کمسیون جنگ از ۲۰ شهر جمادی الثانی الی اول شهر شعبان
۲	۹۷۳	مخارج ایزدی خان و شام مبارک مجاهدین قفقازی
۱۸	۸۱۳۹	مواضع کمیسون مقدس خبه حرید فتنه و غیره مراتب مجاهدین قفقازی و حل اسلحه مجاهدین نژادین
	۳۱۱۰	مواضع (بوزکاکچی) (قران) (روزانه) (مقنن) (نورده بی) (بیتخدمت)
	۳۱۷۲	(اشخاصیکه خارج کرده اند) (مقنن) (مخربلوار)
۸	۳۱۷۲	تغذای در ساندولی کمیسون جنگ میدان حاضر است
	۵۳۳۴۰	جمع کل قران

بیت خدمت

شعبه کشفه سقار میدان
 انجمن مجاهدین ایران

